

غزل شماره ۲۲۱

چو دست بر سر زلفش ز نم به تاب رود
در آشتی طلبم با سر عتاب رود

چو ماه نوره چارگان تظاره
زند به گوشه ابرو در نقاب رود

شب شراب خرابم کند به بیداری
وگر به روز شجایت کنم به خواب رود

طریقِ عشقِ پر آشوب و قنّه است ای دل
بیتد آن که در این راه با شتاب رود

کدایی درِ جانان به سلطنتِ مفروش
کسی ز سایه این در به آفتاب رود؟

سوادِ نامه موی سیاه چون طی شد
بیاض کم نشود که صد انتخاب رود

حباب را چون بادِ نخوت اندر سر
کلاه دالیش اندر سر شراب رود

حجابِ راه تویی حافظ از میان بر خیز
خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

تفسیر فال

هر تیری که می‌اندازی، به سنگ می‌خورد و در نهایت نمی‌توانی به مراد دل خود دست پیدا کنی. گاهی اوقات برای تفریح و سرگرمی کارهایی را انجام می‌دهی که خیلی زود از انجام آن‌ها پشیمان می‌شوی. شاید هرگز تصور نمی‌کردی که راه عشق اینقدر دشوار و پر پیچ و خم باشد. این مسیر نه تنها با چالش‌های احساسی، بلکه با موانع فکری نیز همراه است؛ موانعی که ممکن است باعث سردرگمی و ناامیدی شوند. از خداوند بخواه تا راه راست را به تو نشان دهد؛ راهی که بتوانی با آسودگی خاطر و بدون دغدغه‌های اضافی، به معشوق خود دسترسی پیدا کنی. در این جستجو، امیدوارم الهاماتی دریافت کنی که تو را در رسیدن به هدف‌هایت یاری کند و روشنی‌بخش مسیرت باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)